

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## اصول فقہ تحلیلی

مؤلف:

سید علی بنی صدر

انتشارات چتر دانش

۱۳۹۶

سرشناسه	: بنی صدر، سیدعلی، ۱۳۶۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: اصول فقه تحلیلی / مؤلف سیدعلی بنی صدر.
مشخصات نشر	: تهران: چتر دانش، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۲۹۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۱۳۳-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: اصول فقه -- راهنمای آموزشی (عالی)
موضوع	: Islamic law -- Interpretation and construction
	: -- Study and teaching (Higher)
موضوع	: اصول فقه -- آزمون‌ها و تمرین‌ها (عالی)
موضوع	: Islamic law -- Interpretation and construction
	: -- Examinations, questions, etc. (Higher)
موضوع	: اصول فقه -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها (عالی)
موضوع	: Islamic law -- Interpretation and construction
	: -- Questions and answers (Higher)
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ الف ۹/ب ۱۵۵/ب P
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۳۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۶۸۶۴۸۳

نام کتاب	: اصول فقه تحلیلی
ناشر	: چتر دانش
مؤلف	: سید علی بنی صدر
نوبت و سال چاپ	: اول - ۱۳۹۶
شمارگان	: ۲۰۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۱۳۳-۲
قیمت	: ۱۷۵۰۰ تومان

خ انقلاب، روبروی درب اصلی دانشگاه تهران، خ فخررازی، نبش کوچه انوری، پ ۲۷

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۸۹۰۵۹

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

قال ابو عبدالله عليه السلام:

ما من أمرٍ يَخْتَلِفُ فيه إثنان، إلا و له أصلٌ في كتابِ الله عَزَّوَجَلَّ و لكن لا تَبْلُغُه عُقول الرجال؛

امام صادق عليه السلام فرمود:

هیچ مسأله‌ای نیست که دو نفر درباره آن اختلاف کنند، جز آنکه اصلی در کتاب خدا دارد  
ولی عقول افراد به آن نمی‌رسد.

اصول کافی، با ترجمه استادولی، ج ۱، ص ۱۵۰

## سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرتعدادترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

**مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتر دانش**، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصه‌ی ظهور برساند.

**فرزاد دانشور**

**مدیر مسئول انتشارات چتر دانش**

## فهرست اجمالی

۱۴	باب اول: الفاظ.....
۱۵	بخش اول: وضع الفاظ.....
۴۲	بخش دوم: أوامر.....
۶۳	بخش سوم: نواهی.....
۷۱	بخش چهارم: مفاهیم.....
۹۱	بخش پنجم: عام و خاص.....
۱۱۲	بخش ششم: مطلق و مقید.....
۱۳۰	باب دوم: ادله استنباط احکام.....
۱۳۱	بخش اول: قرآن کریم.....
۱۳۸	بخش دوم: سنت.....
۱۵۸	بخش سوم: اجماع.....
۱۶۳	بخش چهارم: عقل.....
۱۸۱	بخش پنجم: قیاس.....
۱۹۳	بخش ششم: مصالح مرسله (استصلاح) و استحسان.....
۱۹۷	بخش هفتم: سد ذرایع و فتح ذرایع.....
۱۹۹	بخش هشتم: مذهب صحابی.....
۲۰۲	بخش نهم: عرف.....
۲۰۵	بخش دهم: شهرت.....
۲۰۷	بخش یازدهم: امارات.....
۲۲۱	باب سوم: اصول عملیه و تعارض ادله.....
۲۲۳	بخش اول: اصل برائت.....
۲۳۵	بخش دوم: اصل احتیاط.....
۲۴۱	بخش سوم: اصل تخییر.....
۲۴۵	بخش چهارم: اصل استصحاب.....
۲۶۴	بخش پنجم: تعادل و تراجیح.....

# سرافاز

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ ﺍﻟﻴﺎﻩ. شُكْرًا بِهِ دَرَاغَ حَضْرَتِ شَارِعِ مُقَدَّسٍ، أَنْ عَلِيمٍ حَكِيمٍ عَلَى الْإِطْلَاقِ كَمَا بِإِرْسَالِ رُسُلٍ وَ إِنْزَالِ كُتُبٍ وَ تَشْرِيعِ أَحْكَامٍ، بِنِدَاغَانِ رَا سَعَادَتِ حَرَكَتِ دَر مَسِيرِ تَقَرُّبٍ بِهِ خُودِ عَنَايَتِ فَرَمُودٍ؛ وَ نَبِيزِ شَاكِرِيمِ أَنْ لَطِيفِ كَرِيمِ رَا كَمَا بِهِ مَا، تَوْفِيقِ پِیْرُویِ از خَتَمِ رُسُلِ، سَرُورِ كَانَاتِ، رَحْمَةِ لِلْعَالَمِينَ، مُحَمَّدِ مُصْطَفَى ﷺ وَ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ، أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ، عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ ﺍﻟﻴﺎﻩ وَ اولَادِ مَعْصُومِينَ إِيشَانِ ﺍﻟﻴﺎﻩ، مَرَحْمَتِ نَمُود. هَمِچْنِینَ بِهِ دَرگَاهِ أَنْ خَبِیرِ بَصِیرِ، شُكْرِي بِي پَايَانِ عَرْضِهِ مِی دَارِیمِ، بَدَانِ سَبَبِ كَمَا رَا دَر زَمْرِهِ ارَادَتْمَنْدَانِ وَ خَادِمِينَ بَضْعِهِ خَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ، أُمِّ إِبِیْهَا، صَدِيقَةِ كُبْرَى، فَاطِمَةَ زَهْرَا ﺍﻟﻴﺎﻩ، فَرَارِ دَادِ وَ از أَنْ قَادِرِ مَتَعَالِ مَسْئَلَتِ دَارِیمِ كَمَا بِتَعْجِيلِ دَر فَرَجِ مَوْلَانَا حَضْرَتِ إِبِصَالِحِ الْمَهْدِيِّ ﺍﻟﻴﺎﻩ چَشْمَانِ مَنْتَظَرِ رَا رُوشَنِ گَرْدَانَدِ.

اما عصر حاضر، عصر غیبت حجت خدا ﺍﻟﻴﺎﻩ است. امروز دیگر مانند روزگار حضور نیست که شیعیان و موالیان آن سروران بشریت ﺍﻟﻴﺎﻩ از ازل تا به ابد، با حاضر شدن در نزد مقتدایشان، شبهات دینی خود را رفع و حل کنند. بدین جهت، شیعیان به امر همان امامان همایم ﺍﻟﻴﺎﻩ، بر در خانهای فقههای امت و عالمان ربانی رفته تا با بهره‌مندی از ایشان، دوران غیبت را به سر رسانده تا روزی دوباره چشم‌شان به جمال پرفروغ قطب عالم امکان، حضرت بقیة الله الاعظم ﺍﻟﻴﺎﻩ، روشن گردد. در چنین وضعیتی، این فقیهان‌اند که با کشف احکام الهی، امت را در عمل به تکالیف‌شان یاری می‌نمایند. کشف احکام الهی، امری است دشوار و حرکت در جهت رسیدن به این مقصد، گام زدن در مسیری است صعب‌العبور که جز با اجتهاد و البته تهذیب نفس، امکان‌پذیر نبوده و نخواهد بود. پیدایش ملکه‌ی قدسیه‌ی اجتهاد در نفوس عالمان و فقیهان، مقدمات بسیاری دارد، که اصلی‌ترین مقدمه‌ی آن، کسب علوم مختلف است. این علوم مقدماتی، بسیاراند؛ به‌ترتیبی که در این مجال، فرصت طرح همه‌ی آنها نیست. لذا به ذکر همین نکته بسنده می‌کنیم که یکی از دانش‌هایی که موجب پیدایش ملکه‌ی اجتهاد در نزد فقیهان می‌شود، «اصول فقه» است.

اصول فقه علمی است مجتهدپرور که رسیدن به قله‌ی رفیع فقاها و اجتهاد، جُز با گذر از آن مُیَسَّر نخواهد بود. اگرچه اصول فقه در تمام دوران‌ها، مَرَاحِلِ رَشْدِ وَ تَعَالَى خُودِ رَا بِهِ خُوبِی گُذرانده، ولی امروزه، حجم متراکم مباحث در کتب اصولی، شاید موجب بروز برخی زوائد در این علم و در نتیجه، سبب دشواری در امر تعلیم و تَعَلُّمِ آن شده باشد. با این وصف، ضرورت تألیف و تَدْوِینِ كِتَبِ أُصُولِیِ بِا زَبَانِیِ سَادِهِ وَ گُویَا وَ به‌دور از پیچیدگی‌ها و تَكَلُّفِ هَايِ كِتَبِ پِیْشِرفْتَه‌یِ اُصُولِ فِقه، بَیْشِ از پِیْشِ اَحْساسِ مِی شُود. كِتَبِی كِی بَتَوانَد بَهِ رَسَاتَرِینِ بَیَانِ وَ شیواترین زبان و در کوتاه‌ترین زمان، مباحث شیرین اصول را به طلاب، دانشجویان و دانش‌پژوهان بیاموزد.

کتاب حاضر مجموعه‌ای است که کوشیده است تا یک دوره مباحث اصول فقه را با بیانی رسا و موجز و با

مثال‌هایی روشن از فقه و حقوق ایران، طرح کند. از آن‌جا که خیل عظیمی از دانشجویان رشته‌ی حقوق، در صدّ یادگیری علم اصول فقه هستند، نگارنده در نگارش کتاب حاضر، به ذکر مثال‌های متعدد حقوقی پرداخته است تا مطالب اصولی بیش از پیش برای این عده از مخاطبان قابل فهم‌تر شود.

در نگارش این کتاب به آثار بسیاری از اصولیان امامیه مراجعه شده تا مطالب مندرج با کمترین خطا و سهو به مخاطبان ارجمند عرضه گردد. در مواردی که ذکر مطالب علمای فن نیز ضروری می‌نمود، عین مطالب ایشان را با ذکر نشانی منبع، درج نمودیم تا رجوع بدان برای اهل تحقیق، میسر گردد. در مواردی که به آیاتی از قرآن کریم استناد شده است، ترجمه آیت الله العظمی مکارم شیرازی ارائه شده است.

از تمام دانش‌پژوهان گرامی استدعا می‌نمایم که پس از مطالعه‌ی این کتاب، نظرات عالمانه‌ی خود را به نگارنده انتقال دهند تا در صورت لزوم، در چاپ‌های بعدی، اشکالات و ایرادات احتمالی، مرتفع شده و قابلیت بهره‌مندی از این مجموعه، بیش از گذشته، برای مخاطبان فراهم گردد. از خداوند متعال خواهانم که این مجموعه را وسیله‌ای سودمند برای تعلیم و آموزش اصول فقه به طالبان و جویندگان علوم اسلامی، قراردهد؛ إن شاء الله تبارک و تعالی.

والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته

سیدعلی بنی‌صدر

شعبان المعظم ۱۴۳۳ - قم مقدسه

## مقدمه

### تعریف اصول فقه

اصول فقه، علمی است که قواعدی را مورد بحث قرار می‌دهد که نتایج آن‌ها در استنباط احکام شرعی به کار گرفته می‌شود.

### موضوع اصول فقه

هرآن‌چه که یاریگر مجتهد در استنباط احکام شرعی باشد، می‌تواند موضوع علم اصول فقه باشد؛ که مهم‌ترین آن‌ها: قرآن، سنت، اجماع و عقل است. اما نباید این توهم پیش آید که تمام موارد، منحصر به این چهار منبع (ادله اربعه) است؛ بلکه هر مبحث دیگری که بتواند وسیله‌ی استنباط قرار گیرد (مانند برخی قیاس‌های دارای حجیت و ...)، نیز می‌تواند موضوع علم اصول محسوب گردد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت هر آن‌چه بتواند دلیلی معتبر برای کشف احکام باشد، در دایره‌ی موضوع علم اصول فقه، قرار خواهد گرفت.

### غایت اصول فقه

مرحوم علامه حلی رحمته الله علیه (۶۴۸ - ۷۲۶) در بیان غایت علم اصول می‌فرمایند: «لما توقف علم الفقه علی هذا العلم، کان علم الفقه غایةً لهذا العلم<sup>۱</sup>»، یعنی: «از آنجا که علم فقه متوقف بر این علم [یعنی علم اصول] است، علم فقه غایت این علم دانسته می‌شود». بنابراین، غایت اصول، کسب قوه‌ی اجتهاد و توان تفسیر و تحلیل مسائل فقهی است. با این توضیح، پر واضح است که حقوق‌دانان نیز که پیوسته در مقام تفسیر قوانین و استناد به قواعد و عمومات فقهی هستند، ناگزیر از آموختن علم اصول می‌باشند.

۱- تاریخ فقه و فقهها، حبیب الله عظیمی، ص ۲۱۰

۲- نهاية الوصول الی علم الاصول، ج ۱، ص ۶۵



## کاربرد اصول فقه در حقوق

در نظام حقوقی ایران، قوانین، مهم‌ترین منبع، به‌شمار می‌روند. از عصر مشروطیت که نظام قانون‌گذاری در ایران با چارچوبی مشخص تعریف شد و سامان یافت، یکی از دغدغه‌های حقوق‌دانان، مسأله‌ی تفسیر قوانین بوده است، ولی با تأسف بسیار، تاکنون قواعد معین و مشخصی برای تفسیر قوانین، که مورد تأیید قانونگذاران باشد، تدوین نگردیده است؛ لذا نسبت به کشف مقصود واقعی قانونگذار در موارد متعددی بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد، تا آنجا که هریک از مفسران قانون، ضوابطی را برای تفسیر قانون به شیوه‌ی خود تعریف کرده و ملاک عمل قرار داده‌اند. در این خلاء تأسف بار، برخی معتقدند که می‌توان از قواعد اصول برای تفسیر قوانین و تبیین مجملات و تعیین ناسخ و منسوخ، و مخصّص و مخصّص قوانین یاری جست.

با نظری دقیق در فلسفه‌ی علم اصول فقه، قابل دریافت است که وضع قواعد این علم برای تفسیر کلام شارع مقدس که حکیم و علیم علی‌الاطلاق است، تدوین گردیده؛ لذا مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی است که برخی از آن‌ها در سیستم قانون‌گذاری حکومتی، مفقود است. با این وصف، آیا می‌توان قواعد علم اصول فقه را کافی و معتبر در تفسیر قوانین دانست؟ به نظر می‌رسد که پاسخ این پرسش، منفی است؛ زیرا برای تفسیر قانون باید به قواعدی استناد کرد که مبنای قانون‌گذار در تقنین قوانین بوده‌اند، نه قواعدی که بر مبنای مقتضیات شرع مقدس و جایگاه ویژه‌ی شارع حکیم، تدوین گردیده‌اند.

نتیجه آنکه، برای دست‌یافتن به یک سلسله قواعد تفسیری، اولاً باید مجموعه‌ای از «قواعد تقنینی» تعریف و تصویب گردد تا بتوان قانون را چنان تفسیر کرد که مطابق خواست و اراده‌ی واقعی قانون‌گذار و یا حداقل، نزدیک‌ترین تفسیر به اراده‌ی وی باشد.

برای تبیین بهتر بحث، به تطبیق قاعده‌ای اصولی در امثله‌ی قانونی می‌پردازیم. در اصول فقه مشهور اصولیان، معتقدند که ماده و هیأت نهی، ظهور در حرمت دارند. اگر بخواهیم این قاعده را در تفسیر قوانین، ملاک عمل قرار دهیم، نتیجه چه خواهد بود؟ آیا می‌توانیم تمامی نواهی مندرج در قانون و یا حتی غالب نواهی قانونی را حمل بر حرمت کنیم؟ حرمت در قوانین چه معنایی دارد؟ آیا معنای حرمت در قوانین، امری جز مسئولیت کیفری است؟ اگر مقصود از حرمت در قوانین، همان مسئولیت کیفری است، آیا می‌توان ظهور نواهی قانونی را در مسئولیت کیفری دانست؟ مثلاً در یکی از مواد قانون مدنی می‌خوانیم: «مستعیر نمی‌تواند مال عاریه را به هیچ نحوی به تصرف غیر دهد مگر به اذن معیر»؛ آیا این نهی، ظهور در حرمت قانونی دارد؟

اگر این چنین است، مُجازاتِ مُتخلف چیست؟ و یا در ماده‌ی دیگری آمده است: «واقف یا حاکم نمی‌تواند کسی را که در ضمنِ عقدِ وقف، متولی قرار داده شده است، عزل کند ...» آیا نهی مندرج در این ماده قانونی می‌تواند ظهور در حرمت داشته باشد؟ با یک استقرای منطقی روشن می‌شود که اصولاً نواهی مندرج در قوانین، دلالتی بر حرمت قانونی (یعنی مسئولیت کیفری) ندارند. با این وصف چگونه می‌توان از آن قاعده اصولی برای تفسیرِ قانون، استمداد طلبید؟! نمونه‌ای دیگر را مطرح کنیم. در علم اصول فقه مشهور معتقدند که صدور دلیل خاص، پس از عمل کردن به حکم عام و اجرایی شدن آن، موجب نسخ جزئی است. در بیان فلسفه‌ی این قاعده باید بگوییم، حکمتِ چنین قاعده‌ای، نهفته در حکمتِ شارعِ حکیمِ علی‌الاطلاق است؛ چرا که تخصیص حکم عام پس از اجرایی شدن آن، قبیح بوده و از شأنِ شارعِ حکیم، به دور است؛ لذا باید قائل به نسخ در فرض مزبور شویم. اما آیا این حکمتِ علی‌الاطلاق، در قانون‌گذارِ بشری که هر روز بی‌آنکه روزِ قبل را به خاطر داشته باشد، قانونِ جدیدی را تصویب می‌کند، وجود دارد؟! تا بتوان آن قاعده‌ی اصولی را در تفسیرِ قانون به کار گرفت؟ پاسخ، قطعاً منفی است.

در نتیجه آنچه ضروری است، تدوین مجموعه‌ای از قواعدِ مُتناسب با شأنِ قانونگذار و همسو با اقتضائات قانونگذاری است که بتواند این خلاء را برطرف و فهمِ قانون را تسهیل کند و راه را بر تفسیر به رأی و تفسیر منفعت‌گرایانه و احساسی، ببندد و وحدت رویه‌ای را در تفسیر و عمل به قانون در همه‌ی محاکم و مجاری قانونی، فراهم سازد.

## اصولی و اخباری

اگر بخواهیم رویکرد فقیهان تشیع را نسبت به علم اصول فقه تبیین نماییم، لازم است باید فقهای امامیه را به دو طیف اخباریان و اصولیان تقسیم کنیم. رویکرد فقهای تشیع، نسبت به علم اصول فقه در ادوار مختلف، متفاوت بوده است. در قرون آغازین پس از غیبت کبری، سهم این علم در فقاهات چندان گسترده نبود؛ اما هرچه گذشت بر کمیت و کیفیت مباحث اصول افزوده شد، تا جایی که به دلیل کثرت مراجعات فقیهان به این علم و نقش‌آفرینی عمده‌ی آن در فقاهات، عده‌ای از فقها علم مخالفت با اصول فقه را برافراشته و خواهان تصفیه‌ی معارف فقهی از این علم شدند. اینان که به «اخباریان» مشهور هستند، بیش از هر چیز بر اهمیت روایات به‌عنوان گسترده‌ترین دلیل استنباط تأکید کرده و خواهان بازیابی نقش حقیقی روایات در حوزه‌ی استنباطات فقهی شدند.

نخستین شخصیتی که با تألیف کتاب «الفوائد المدنیة» اقدام به نقد اصول فقه و طرح نظریات اخباری نمود، مرحوم ملا محمد امین استرآبادی رحمته الله (م ۱۰۳۶ ق) <sup>۱</sup> بود. پس از ایشان بسیاری از فقهای امامیه نیز به این رویکرد تمایل نشان داده و به این ترتیب، در مدت کوتاهی، جریان اخباری‌گری بر حوزه‌های علمیه‌ی شیعه، غالب گردید و این غلبه از قرن یازدهم به مدت حدود دو قرن استمرار یافت.

در اواخر قرن دوازدهم، با مهاجرت مرحوم آیت‌الله وحید بهبهانی رحمته الله (۱۱۱۷ - ۱۲۰۶ ق) <sup>۲</sup> به حوزه‌ی کربلا و به جریان افتادن مباحثات و مناظرات متعدد ایشان با اخباریان، این جریان به انزوا رفته و سلطه‌ی علمی اصولیان بر حوزه‌های علمیه شیعه، تجدید شد. اگرچه در قرون بعدی تا عصر حاضر نیز اندیشه‌ی اخباری، طرفدارانی هر چند اندک در بین شیعیان داشته و دارد، ولی این اندیشه هیچگاه نتوانست موقعیت گذشته‌ی خود را باز یابد.

اخباریان بر خلاف اصولیان، قائل به حرمت اجتهاد و عدم جواز تقلید عوام از مجتهدین هستند. علمای اخباری، تمسک به قواعد دانش اصول فقه را موجب گرفتارشدن در اجتهاد به‌رأی و ناخالصی معارف دینی پنداشته و مردم را به جای تقلید از مجتهدین به فراگیری مستقیم احکام از احادیث و روایات وارده از ائمه‌ی معصومین علیهم السلام دعوت می‌نمایند.

در مدت کوتاه کمتر از دو قرن که اخباریان بر مجامع علمی، سلطه یافتند، نگارش و تدوین کتب حدیثی شدت یافت و آثار گرانسنگی در این زمینه به رشته‌ی تحریر در آمد، که تا ابد از ایشان به یادگار خواهد ماند؛ ان شاء الله تعالی.

در خصوص علل و ریشه‌های ظهور اخباری‌گری سخن بسیار گفته شده، ولی همچنان تحقیق جامع و کاملی در این خصوص به چشم نمی‌خورد. شاید یکی از عناصر زمینه ساز بروز این جریان در افراط فقهای پیشین در اعتماد و اتکا بر قواعد عقلی و سپردن ادله‌ی شرعی به تیغ جراحی قواعد اصولی باشد که ممکن است به استحاله و تغییر ماهیت احکام الهیه منجر گردد. اخباریان علی‌رغم انتقادات بسیاری که برایشان وارد است، دغدغه‌ای جز بازیابی جایگاه حقیقی روایات نداشته و تلاش ایشان جز در ترویج فقهت روایی و هشدار نسبت به آفات دخالت بی‌حدومرز قواعد عقلی در استنباط احکام نبود.

۱- تاریخ فقه و فقها، ابوالقاسم گرگی، ص ۲۳۷

۲- تاریخ فقه و فقها، حبیب‌الله عظیمی، ص ۳۰۶

## پاره‌ای از اختلافات اصولیان و اخباریان

اگر به بررسی تطبیقی اندیشه‌ی اخباری و اصولی به دقت پرداخته شود، ممکن است اختلافات متعددی بین این دو نگرش در اصول و فروع به دست آید ولی مهم‌ترین اختلافات اصولیان و اخباریان را که بیشتر مورد توجه و بحث محققان قرار گرفته، می‌توان بدین ترتیب دانست:

- ۱- اختلاف در حجیت ظواهر قرآن کریم، که اخباریان معتقد به عدم حجیت ظواهر و اصولیان معتقد به حجیت آن هستند.
- ۲- اختلاف در شبهات حکمی‌ی تحریمیه، که اخباریان این شبهات را مجرای اصل احتیاط و اصولیان مجرای اصل براءت می‌دانند.
- ۳- اختلاف در تقسیمات خبر واحد، که اصولیان خبر واحد را به چهار قسم صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم نموده‌اند، ولی اخباریان این تقسیم‌بندی را معتبر نمی‌دانند.
- ۴- اختلاف در اجتهاد و تقلید، که اخباریان آن را حرام دانسته ولی اصولیان کشف حکم واقعی و ظاهری را در گرو اجتهاد می‌دانند و تقلید غیر مجتهد از مجتهد را واجب دانسته‌اند.
- ۵- اختلاف در حجیت مفاهیم، که اخباریان منتقد حجیت مفاهیم موافق و مخالف بوده ولی اصولیان با رعایت شرایط و ضوابطی، مفاهیم را دارای حجیت دانسته و مورد عمل و استناد قرار می‌دهند.
- ۶- اختلاف در تحقق اجماع، که اخباریان معتقد به عدم امکان تحقق اجماع (مگر ندرتاً در برخی موارد) بوده ولی اصولیان با تحقق شروط و مقدماتی، حکم به حجیت اجماع می‌نمایند.

## آشنایی با برخی اخباریان و آثار ایشان

مسلك اخباری‌گری مورد حمایت و پشتیبانی عالمان و فقیهانی است که در علم و تقوا و فضیلت در شما سرآمدان فقهای امامیه هستند که به اسامی برخی از ایشان اشاره خواهیم نمود:

- ۱- مرحوم ملا امین استرآبادی رحمته‌الله (متوفی ۱۰۳۶ ق)<sup>۱</sup>
- ۲- مرحوم علامه محمد تقی مجلسی رحمته‌الله (۱۰۰۳ - ۱۰۷۰)<sup>۲</sup>
- ۲- مرحوم علامه محمد باقر مجلسی رحمته‌الله (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ ق)<sup>۳</sup>

۱- تاریخ فقه و فقها، ابوالقاسم گرگی، ص ۲۳۷

۲- تاریخ فقه و فقها، حبیب الله عظیمی، ص ۲۶۵

۳- تاریخ فقه و فقها، حبیب الله عظیمی، ص ۲۷۶

۳- مرحوم شیخ یوسف بحرانی رحمته الله (۱۱۸۶ - ۱۱۰۷)<sup>۱</sup>

۴- مرحوم فیض کاشانی رحمته الله (۱۰۹۱ - ۱۰۰۷)<sup>۲</sup>

۵- مرحوم شیخ حرعاملی رحمته الله (۱۰۳۳ - ۱۱۰۴)<sup>۳</sup>

یکی از تحولات اثرگذار عصر اخباریان، تألیف و تدوین کتب متعددی در احادیث و علوم اهل بیت علیهم السلام بود که برخی از این آثار در حکم یک دایرةالمعارف عظیم و ارزنده است. شاید بتوان، مهم‌ترین اثر نگارش یافته در این دوره را «بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام»، اثر مُحدِّثِ حَبِیر و فقیه جلیل مرحوم علامه محمدباقر مجلسی رحمته الله دانست که جامع هزاران حدیث شریف و مطالب ارزشمندی از کلام و تفسیر و اخلاق و ... در قالب شرح احادیث مطروحه در کتاب است. اندیشه‌ی اخباریان در برخی آثار ایشان به‌طور نمایان‌تر و شفاف‌تری معرفی گردیده است که برای تسهیل مراجعه پژوهشگران به برخی از این آثار با ذکر عنوان و نویسنده اشاره می‌گردد:

۱- الفوائد المدینة، اثر مرحوم ملامین استرآبادی رحمته الله که می‌توان آن را نخستین و مهم‌ترین اثر در تبیین این اندیشه دانست.

۲- الفوائد الطوسية، اثر مرحوم شیخ حرعاملی رحمته الله

۳- الاصول الاصلية، اثر مرحوم فیض کاشانی رحمته الله

۴- الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، اثر مرحوم شیخ یوسف بحرانی رحمته الله، دربردارنده‌ی یک دوره‌ی فقه تحلیلی و استدلالی با رویکرد اخباری است؛ هرچند در این کتاب، تمام ابواب فقه، مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است.

اخیراً نیز یکی از فضلاى محترم، کتابی با عنوان «شناختی از مکتب محدثین» به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند که مطالعه‌ی آن برای علاقمندان به آشنایی با مَسَلکِ اخباری‌گری، سودمند خواهد بود. حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ علی صحت، نویسنده‌ی این اثر، کتاب را به زبان فارسی و با نثری روان تألیف نموده‌اند که این امر، مطالعه‌ی آن را برای همه‌ی علاقه‌مندان میسور می‌نماید.

۱- تاریخ فقه و فقهها، حبیب الله عظیمی، ص ۲۸۲

۲- تاریخ فقه و فقهها، حبیب الله عظیمی، ص ۲۶۹

۳- تاریخ فقه و فقهها، حبیب الله عظیمی، ص ۲۷۲

## باب اول: الفاظ

در نخستین باب از مباحث اصول فقه که باب الفاظ نامیده می‌شود، مجموعه قواعد و مقررات حاکم بر الفاظ، عبارات و جملات مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. این باب از حیث کمی، گسترده‌ترین مباحث اصولی را در خود جای داده است.

در باب الفاظ، ابتداء مسأله‌ی وضع لفظ و اقسام آن و نیز تقسیمات الفاظ، مورد بحث، قرار گرفته، سپس اوامر و نواهی و پس از اینها، مسأله‌ی مفاهیم به بحث گذاشته خواهد شد. در ادامه، پس از بحث از عام و خاص و نیز مطلق و مقید، این باب با بررسی مجمل و مبین، به اتمام خواهد رسید.

اگرچه مباحث اصولیان در مسائل مذکور، بسیار مبسوط و مفصل است، ولی در این اثر تلاش شده است که به ذکر اصول اولیه و بنیادین هر مسأله پرداخته و از ورود به فروع متعدد مباحث، خودداری شود.

همانطور که قبلاً اشاره شد، با توجه به نیاز حقوق دانان به قواعدی برای تفسیر قوانین و مراجعه ایشان به قواعد اصول فقه برای این منظور، ضرورت آشنایی با قواعد باب الفاظ برای حقوق دانان، غیرقابل انکار است.

باب الفاظ شامل هفت بخش است که این بخش‌ها عبارتند از:

بخش اول: وضع الفاظ؛

بخش دوم: اوامر؛

بخش سوم: نواهی؛

بخش چهارم: مفاهیم؛

بخش پنجم: عام و خاص؛

بخش ششم: مطلق و مقید؛

بخش هفتم: مجمل و مبین.

## بخش اول: وضع الفاظ

### الفاظ و اصطلاحات

- اصول لفظیه:** اصولی برای رفع شک در مراد و منظور متکلم
- اعمی:** کسی که مقابل صحیحی بوده و قائل به وضع الفاظ برای معنای اعم است.
- تلبس:** واجد شدن یک ویژگی.
- حقیقت:** لفظی که در مقابل معنای حقیقی (وضعی) خود استعمال گردیده است.
- صحیحی:** کسی که مقابل اعمی بوده و قائل به وضع الفاظ برای خصوص معنای صحیح است.
- قرینه:** نشانه‌ای در جمله که ذهن مخاطب را به مقصود خاصی رهنمون می‌کند.
- قول لغوی:** اظهارنظر دانشمند لغت‌شناس.
- مترادف:** واژه‌ای که از لحاظ معنا دقیقاً مطابق معنای واژه‌ی دیگر است.
- مجاز:** لفظی که در مقابل معنای غیرحقیقی (غیروضعی) استعمال گردیده است.
- مشترک معنوی:** لفظی که دارای مصادیق متعدد است.
- مشترک لفظی:** لفظی که دارای معانی حقیقی متعدد است.
- مشتق:** لفظی که حکایت از یک ویژگی معین می‌نماید.
- موضوع:** در این بخش مقصود از موضوع، همان، لفظ و واژه است.
- موضوع له:** معنای لفظ
- واضع:** شخصی که برای نخستین بار لفظی را در مقابل معنایی قرار می‌دهد.
- وضع:** قرارگرفتن لفظ در برابر معنا که بر دو قسم است: تعیینی و تعینی.

## فصل اول: وضع لفظ و اقسام آن

### گفتار اول: تعریف وضع

در علم اصول فقه، «وضع» به معنای قراردادن لفظ در برابر معناست، برای آن که لفظ، دلالت بر آن معنا نماید. لفظ را «موضوع»، معنا را «موضوعه» و آن کسی که لفظ را در برابر معنا قرار داده است، «واضع» می‌نامند. البته به اعتباری نیز، لفظ را «دال»، و معنا را «مدلول» گویند. مثال: شخصی که به تازگی صاحب فرزندی شده، او را «علی» نام می‌نهد. او لفظ علی را در برابر معنای آن، یعنی آن نوزاد، وضع کرده است. مثال: قانونگذار برگه چاپی مخصوصی که برای طرح دعوا استفاده می‌شود را «دادخواست» نامیده است.

در مثال‌های فوق، پدر و قانونگذار، واضع هستند. علی و دادخواست، لفظ یا موضوع هستند و آن نوزاد و برگه ای برای طرح دعوا، معنا یا موضوعه هستند.

### گفتار دوم: اقسام وضع

در این فصل به سه صورت از تقسیمات وضع اشاره خواهد شد:

الف- وضع تعیینی و تعینی؛

ب- وضع شخصی و نوعی؛

ج- اقسام وضع به اعتبار کیفیت معنا.

### الف- وضع تعیینی و تعینی

واضع مشخص، برای اولین بار (با قصد وضع یا بدون آن)، لفظی را در برابر معنایی، استعمال می‌کند. این فرآیند را «وضع تعیینی» یا «وضع تخصیصی» می‌نامند.

در وضع الفاظ، گاهی شخص خاصی، واضع نیست؛ بلکه کثرت استعمال یک لفظ در برابر معنا سبب می‌شود تا لفظ در برابر معنا، وضع شود. این قسم از وضع را «وضع تعینی» یا «وضع تخصیصی» می‌نامند. در بسیاری از مصادیق وضع تعینی، واژه مورد نظر ابتدا دارای معنایی بوده و



بر اثر کثرت استعمال، معنای جدیدی را به دست می‌آورد.

باید دقت کرد که تفاوت این دو قسم وضع، در واضع است. در وضع تعیینی، واضع، معین و مشخص، اما در وضع تعینی، واضع، معین و مشخص نیست و این کثرت استعمال است که سبب وضع گردیده است.

وضع تعیینی مانند آنکه: شخصی یک کتابفروشی تأسیس نموده، نام آن را «بهار» می‌نهد. وضع تعینی مانند آنکه: در عرف، واژه «قلم» در معنای ابرازی برای نوشتن، استعمال می‌شود و یا مانند آنکه «لیوان» را در معنای ابراز نوشیدن مایعات، استعمال می‌کنند. ممکن است در مواردی، قانونگذار، اقدام به وضع تعیینی نماید، یعنی به واژه‌های معنای جدیدی بدهد، خواه آن واژه سابقاً دارای معنای دیگری بوده است یا خیر. به برخی نمونه‌های وضع تعیینی در قوانین موضوعه‌ی ایران اشاره می‌کنیم:

۱- ماده ۳۶۶ ق.آ.د.م: «رسیدگی **فرجامی** عبارت است از تشخیص انطباق یا عدم انطباق رأی مورد درخواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی».

۲- ماده ۳۰۵ ق.آ.د.م: «محکوم‌علیه غایب، حق دارد به حکم غیابی اعتراض نماید. این اعتراض، **واخواهی** نامیده می‌شود...».

۳- ماده ۹۴ ق.ت: **شرکت با مسئولیت محدود**، شرکتی است که بین دو یا چند نفر برای امور تجارتي تشکیل شده و هریک از شرکا بدون اینکه سرمایه به سهام یا قطعات سهام تقسیم شده باشد فقط تا میزان سرمایه‌ی خود در شرکت مسئول قروض و تعهدات شرکت است».

۴- ماده ۲۸ ق.آ.د.ک: «**ضابطان دادگستری**، مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله‌ی وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم تحقیقات مقدماتی، ابلاغ و اجرای تصمیمات قضایی، به موجب قانون اقدام می‌کنند».

۵- ماده ۵۲ ل.ا.ق.ت: «**ورقه قرضه**، ورقه‌ی قابل معامله‌ای است که **مُعرفِ مبلغ** وام است با بهره‌ی **مُعین** که تمامی آن یا اجزای آن در موعد یا مواعد معینی باید **مُسْتَرَد** گردد».

گفتنی است که بخش اعظم واژگان استعمال شده در قوانین موضوعه، دارای وضع تعینی هستند. به طور مثال:

۱- مطابق ماده ۲۵۸ ق.م: «نسبت به منافع مالی که مورد معامله فضولی بوده است و همچنین نسبت به منافع حاصله از عوض آن، اجازه یا رد از روز عقد مؤثر خواهد بود». واژگانی همچون

معامله، مال، عوض، اجازه، رد، روز و ... در ماده فوق دارای وضع تعینتی هستند.

۲- مطابق ماده ۳۷۴ ق.م: «در حصول قبض، اذن بایع شرط نیست و مشتری می‌تواند مبیع را بدون اذن قبض کند». در ماده مذکور، واژگانی همچون قبض، اذن، بایع، مشتری، مبیع و ... دارای وضع تعینتی هستند.

۳- مطابق ماده ۸۳۱ ق.م: «اگر موصی له صغیر یا مجنون باشد، رد یا قبول وصیت با ولی خواهد بود». در ماده مذکور، واژگانی همچون موصی له، صغیر، مجنون، وصیت و ... دارای وضع تعینتی هستند.

۴- مطابق ماده ۱۰۹۸ ق.م: «در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم و منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده، زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته، شوهر می‌تواند آن را استرداد نماید». در ماده مذکور، واژگانی همچون نکاح، مهر، شوهر، زن و ... دارای وضع تعینتی هستند.

۵- مطابق ماده ۶۶۸ ق.م: «وکیل باید حساب مدت وکالت خود را به موکل بدهد ...». در ماده مذکور، واژگانی همچون وکیل، موکل، وکالت، حساب و ... دارای وضع تعینتی هستند.

## ب- وضع شخصی و نوعی

**وضع شخصی** آن است که واضع، یک واژه‌ی مُعین را به‌خصوص در نظر گرفته و آن را برای معنایی وضع می‌کند. غالباً وضع الفاظ بدین‌گونه صورت می‌پذیرد. مثلاً واضع، واژه‌ی «رایانه» را وضع می‌کند. در این صورت، قبل از وضع، این واژه را تصور نموده و سپس اقدام به وضع آن نموده است.

اما در مواردی، عمل وضع بر روی واژه‌ی مُعین، صورت نمی‌پذیرد؛ بلکه یک هیأت برای معنایی وضع می‌شود که ممکن است این هیأت بر هر لفظی قرار گرفته و معنای خود را به آن بدهد. در این صورت **وضع نوعی** خواهد بود. به‌عبارت دیگر، وضع نوعی، وضعی است که واضع، در حین وضع، واژه‌ی به‌خصوص را در نظر ندارد بلکه هیأتی را برای معنا وضع می‌کند. مثلاً هیأت **أَفْعَل** برای معنای امر وضع می‌گردد، به‌ترتیبی که هرگاه این هیأت بر سر یک ماده بیاید، به آن، معنای امری می‌دهد. ممکن است بر سر «ج ل س» بیاید (إِجْلَس = بنشین) یا بر سر «ذ ه ب» بیاید (اِذْهَب = برو) و یا بر سر «ر ک ب» قرار گیرد (ارْکَب = سوار شو)، در هر حال، به آن ماده معنای امری خواهد داد. در زبان فارسی نیز ترکیب «بِ یا بی + بن مضارع» معنای امری دارد. مانند: پیاموز، بنابراین می‌توان گفت این هیأت برای معنای امر، وضع گردیده است.

### ج- اقسام وضع به اعتبار کیفیت معنا<sup>۱</sup>

علمای اصول در این تقسیم بندی، برای وضع چهار صورت ذکر کرده‌اند:

۱- وضع عام و موضوعاً له عام

۲- وضع خاص و موضوعاً له خاص

۳- وضع عام و موضوعاً له خاص

۴- وضع خاص و موضوعاً له عام

صورت اول، صورتی است که در آن، واضع یک معنای کلی را در نظر گرفته و لفظ را برای آن وضع می‌کند و آن لفظ نیز در عالم خارج بر یک فرد، صدق نمی‌کند؛ بلکه بر کلیه افراد خود دلالت دارد؛ مانند لفظ انسان.

صورت دوم، صورتی است که در آن، واضع یک معنای جزئی را در نظر گرفته و لفظی را که قابلیت صدق بر یک نفر دارد به آن اختصاص می‌دهد؛ مانند نام اشخاص: محمد، علی، فاطمه.

صورت سوم، صورتی است که در آن، واضع یک معنای کلی را در نظر گرفته، سپس لفظی را بدان اختصاص می‌دهد که آن لفظ در عالم خارج، تنها قابلیت صدق بر یکی از افراد آن معنای کلی را دارد؛ مانند اسماء اشاره همچون: این، آن و یا مانند ضمائر، همچون او، من، تو.

صورت چهارم، صورتی است که در آن، واضع یک معنای جزئی را در نظر گرفته؛ سپس لفظی را که قابلیت صدق بر مصادیق متعدد دارد، به آن اختصاص می‌دهد. به نظر علمای علم اصول این صورت محال بوده و نمی‌توان برای آن مثالی یافت.

### فصل دوم: حقیقت و مجاز

#### گفتار اول: تعریف حقیقت و مجاز

در تعریف حقیقت گفته‌اند؛ حقیقت، استعمال لفظ در ما وُضِعَ له است؛ و در مقابل، در تعریف مجاز گفته‌اند: مجاز، استعمال لفظ در غیر ما وُضِعَ له است. به بیان ساده‌تر، آن‌گاه که لفظ در

۱- فرهنگ‌نامه اصول فقه، ص ۹۰۱

برابر معنای وضعی، استعمال گردد، حقیقت و آن‌گاه که در برابر معنای غیر وضعی استعمال شود، مجاز است. پس حقیقت و مجاز، صفات لفظ هستند. اصل بر آن است که استعمال هر لفظی در معنای حقیقی آن لفظ است (اصالة الحقیقة) ولی نسبت به معنای مجازی باید توجه داشت که استعمال لفظ، در معنای غیر وضعی (مجازی)، تنها زمانی امکان پذیر است که دو شرط موجود باشد. در گفتار دوم به معرفی شروط استعمال لفظ در معنای مجازی خواهیم پرداخت.

مثال: لفظ «ماه» هرگاه در معنای همان قمر آسمانی معروف، استعمال شود، حقیقت است. همین لفظ ماه اگر در معنای انسان زیباروی استعمال گردد، مجاز خواهد بود.

مثال: لفظ «تیز»، هرگاه به‌عنوان صفت برای یک ابزار برنده استفاده شود، حقیقت است. ولی اگر در معنای انسان زیرک و چابک استعمال گردد، مجاز است.

### گفتار دوم: حقیقت و مجاز در قوانین موضوعه

در قوانین موضوعه ایران، در موارد متعددی قانونگذار یک لفظ را در معنای مجازی استعمال نموده است که به پاره‌ای موارد در ادامه اشاره خواهد شد:

۱- واژه طفل در ماده ۱۱۷۵ ق.م. در معنای حقیقی و در ماده ۱۱۷۷ ق.م. در معنای مجازی فرزند استعمال شده است. مطابق ماده ۱۱۷۵ ق.م: «طفل را نمی‌توان از ابویین و یا از پدر و یا از مادری که حضانت با اوست، گرفت...». در این ماده قانونی طفل در معنای حقیقی خود که مترادف با صغیر است، استعمال گردیده است.

مطابق ماده ۱۱۷۷ ق.م: «طفل باید مطیع ابویین خود بوده و در هر سنی که باشد باید به آن‌ها احترام کند». در این ماده برخلاف ماده قبل، طفل در معنای مجازی فرزند استعمال گردیده است، چراکه مأمور امر و مخاطب حکم تکلیفی وجوب قرار گرفته و شرط تکلیف، بلوغ است، درحالی‌که طفل فاقد آن است لذا باید معنای طفل را در این ماده حمل بر معنای مجازی یعنی فرزند بالغ نماییم.

۲- واژه قیم در ماده ۱۱۹۳ ق.م. حقیقت بوده و «در ماده ۱۱۷۱ ق.م. مجاز است»<sup>۱</sup>. مطابق ماده ۱۱۹۳ ق.م: «همین که طفل، کبیر و رشید شد از تحت ولایت خارج می‌شود و اگر بعداً سفیه یا مجنون شود، قیمی برای او معین می‌شود». مقصود از قیم در این ماده، قیم به معنای حقیقی

۱- مبانی استنباط حقوق اسلامی، ص ۳۰

است یعنی سرپرستی که توسط دادگاه برای محجور تعیین می‌شود.

مطابق ماده ۱۷۱ ق.م: «در صورت فوت یکی از ابوین حضانت طفل با آنکه زنده است خواهد بود، هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیم معنی کرده باشد». در این ماده قانونی مقصود از قیم وصی است چراکه در متن ماده تصریح شده است که انتخاب وی با پدر بوده است و تنها وصی است که می‌تواند توسط پدر انتخاب گردد.

۳- عبارت «مکلف‌اند» در ماده ۱۱۷۸ ق.م. حقیقت بوده و در ماده ۶۶ ق.آ.د.م مجاز است. مطابق ماده ۱۱۷۸ ق.م: «ابوین مکلف هستند که در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند...». در ماده ۱۱۷۸ ق.م. مکلف هستند، امر بوده و حقیقت در وجوب است ولی در ماده ۶۶ ق.آ.د.م نمی‌توان وجود این عبارت را دال بر امر و ظاهر در وجوب دانست. مطابق ماده ۶۶ ق.آ.د.م: «...خواهان مکلف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، نواقص اعلام شده را تکمیل نماید...». اگرچه در این ماده عبارت «مکلف است» به کاررفته ولی هیچ تکلیفی را برای خواهان ایجاد نمی‌کند و تنها پیامد تخلف از این ماده‌ی قانونی، رد دادخواست توسط دادگاه است؛ بنابراین، باید «مکلف است» در ماده‌ی اخیر را مجاز بدانیم.

### گفتار سوم: شروط استعمال مجازی

همانطور که گفته شد برای استعمال لفظ در معنای مجازی رعایت دو شرط ضروری است: **اول** آن که بین معنای حقیقی لفظ و معنای مجازی مورد نظر، تناسب و علاقه‌ای وجود داشته باشد.

**دوم** آن که در زمان استعمال لفظ در معنای مجازی، قرینه‌ای موجود باشد تا به مخاطب بفهماند که قصد متکلم از استعمال لفظ، معنای حقیقی آن نبوده، بلکه مراد، معنای مجازی بوده است.

اگر شرط نخست (رعایت تناسب) موجود نباشد، استعمال نه حقیقی و نه مجازی، بلکه استعمال غلط خواهد بود. ولی اگر شرط دوم، (قرینه صارفه) رعایت نشود، با تمسک به اصالة الحقیقة لفظ مورد نظر حمل بر معنای حقیقی می‌شود.

مثال: در مثال «ماه» که پیشتر مورد اشاره قرار گرفت، تناسب معنای حقیقی و مجازی ماه، در درخشندگی و زیبایی است که وجود این شباهت، شرط صحت استعمال مجازی خواهد بود، آن چنان که گفته شد.

## قرینه‌ی صارفه

در مطلب قبل گفته شد که برای تشخیص معنای مجازی از معنای حقیقی لازم است که قرینه‌ای موجود باشد تا به کمک آن قرینه، مخاطب دریابد که استعمال لفظ، استعمال مجازی است.

**قرینه‌ی صارفه**، قرینه‌ای است که به اعتبار آن، معنای حقیقی از مجازی تشخیص داده می‌شود. پس آنچه در مطلب قبل، از قرینه، مورد نظر بود، همین قرینه‌ی صارفه است. مثال: در عبارت «ای شیر، علم بیاموز»، شخصی، فرزندش را «شیر» خطاب کرده و از او می‌خواهد که علم بیاموزد. از قرینه‌ی موجود در کلام فهمیده می‌شود که استعمال لفظ شیر در معنای مجازی آن، یعنی انسان شجاع به کار رفته است. قرینه‌ی موجود در کلام، قرینه‌ی صارفه است.

قرینه، به اعتباری، به دو قسم **حالیه** و **مقالیه** تقسیم می‌شود.

**قرینه‌ی مقالیه (لفظیه):** لفظی یا عبارتی است که در کلام متکلم موجود است و به اعتبار آن، معنای مورد نظر متکلم، مشخص می‌شود.

**قرینه‌ی حالیه (مقامیه):** اوضاع و احوالی است که در آن اوضاع و احوال، کلام متکلم مطرح شده است. این وضعیت، قرینه‌ای است که معنای مورد نظر متکلم را روشن می‌کند. نکته‌ی مهم: قرینه‌ی مقالیه می‌تواند قرینه‌ی صارفه یا معینه باشد و قرینه‌ی حالیه نیز چنین است.

به‌طور مثال در نمونه‌های ذکر شده برای مجاز، در ماده ۱۷۱ ق.م. قرینه صارفه موجود در ماده قانونی، قرینه صارفه مقالیه است؛ به‌ترتیبی که از عبارت «پدر، قیم را معین کرده باشد» می‌توان فهمید که مقصود، معنای مجازی قیم یعنی وصی مقصود بوده است.

## فصل سوم: نشانه‌های حقیقت و مجاز

عالمان علم اصول برای تشخیص حقیقت از مجاز، راه‌های گوناگونی را پیشنهاد کرده‌اند که در ذیل، به پنج مورد از آن‌ها اشاره خواهد شد:

۲- صحت و عدم صحت سلب و حمل

۳- اِطْرَاد

۴- تصریح واضح

۵- قول لغوی

### گفتار اول: تبادر

عبارت است از زودتر رسیدن یک معنا به ذهن بدون قرینه، از بین معانی مُتَعَدِدِ لَفْظ؛ آن معنایی که زودتر از سایر معانی به ذهن رسیده است، معنای حقیقی بوده و هرگاه لفظ در آن معنا استعمال شود، حقیقت خواهد بود.

آنچه در مسأله‌ی تبادر دارای اهمیت است، آن است که باید خطوط یک معنا به ذهن بدون قرینه باشد، تا امکان استناد به تبادر برای اثبات حقیقی بودن آن معنا فراهم گردد، و گرنه اگر خطوط معنا، مُسْتَنَد به قرینه باشد، نمی‌توان به تبادر استناد نمود.

بررسی چند مثال:

۱- متبادر از لفظ **ضامن**، کسی است که دین دیگری را بر ذمه گرفته است.

۲- متبادر از لفظ **جُرم**، فعل یا ترک فعلی است که دارای مجازات باشد.

۳- متبادر از لفظ **سَفیه**، کسی است که عقلِ مَعاش ندارد.

۴- متبادر از لفظ **بیع**، تملیک عین به عَوْضِ معلوم است.

### گفتار دوم: صحت و عدم صحت سلب و حمل

یکی دیگر از راه‌های تشخیص معنای حقیقی از مجازی آن است که لفظ را بر معنای مورد نظر، حمل کنیم. اگر این حمل، صحیح بود، معلوم می‌شود که استعمال لفظ در معنای مورد نظر، حقیقی بوده و اگر حمل اشتباه بود، معلوم می‌شود که استعمال لفظ در معنای مورد نظر، مجازی است.

متقابلاً می‌توانیم معنای مورد نظر را از لفظ سلب کنیم. اگر این سلب، صحیح بود، روشن می‌شود که استعمال لفظ در معنای مورد نظر، مجازی بوده و اگر سلب، اشتباه بود، معلوم می‌شود که استعمال لفظ در معنای مورد نظر، حقیقی است.

پس صحتِ حمل و عدمِ صحتِ سلب از نشانه‌های حقیقت، و صحتِ سلب و عدمِ صحتِ حمل از نشانه‌های مجاز هستند.

بررسی چند مثال از صحت حمل و عدمِ صحت سلب (استعمالات حقیقی):

- ۱- استعمال لفظِ فرزند در خصوصِ اولاد: صحتِ حمل و عدمِ صحتِ سلب دارد.
- ۲- استعمال لفظِ فرزند در خصوصِ فرزندِ نامشروع: صحتِ حمل و عدمِ صحتِ سلب دارد.
- ۳- استعمال لفظِ همسر در خصوصِ زوجه: صحتِ حمل و عدمِ صحتِ سلب دارد.
- ۴- استعمال لفظِ رَجْمٌ در خصوصِ سنگسار: صحتِ حمل و عدمِ صحتِ سلب دارد.
- ۵- استعمال لفظِ کافر در خصوصِ مُرْتَد: صحتِ حمل و عدمِ صحتِ سلب دارد.

بررسی چند مثال از صحت سلب و عدمِ صحت حمل (استعمالات مجازی):

- ۱- استعمال لفظِ فرزند در خصوصِ نوه: صحتِ سلب و عدمِ صحتِ حمل دارد.
- ۲- استعمال لفظِ فرزند در خصوصِ فرزندخوانده: صحتِ سلب و عدمِ صحتِ حمل دارد.
- ۳- استعمال لفظِ همسر در خصوصِ نامزد: صحتِ سلب و عدمِ صحتِ حمل دارد.
- ۴- استعمال لفظِ بیع در خصوصِ صلحِ عین: صحتِ سلب و عدمِ صحتِ حمل دارد.
- ۵- استعمال لفظِ اجاره در خصوصِ صلحِ منفعت: صحتِ سلب و عدمِ صحتِ حمل دارد.

### گفتار سوم: اِطْرَاد

آن است که لفظ در معنایی مشخص، بدون آن که قرینه‌ای در کار باشد، مکرراً استعمال شود، به طوری که استعمال آن لفظ در کلیه‌ی مصادیق آن معنا، صحیح باشد. اطراد، نشانه‌ی حقیقت است، ولی عدمِ اطراد (قَلَّتِ استعمال)، الزاماً از نشانه‌های مجاز نیست.

بررسی چند مثال:

- ۱- لفظ اجاره در معنای تملیک منفعت به عوض معلوم، کثرت استعمال دارد پس حقیقت است.
  - ۲- لفظ امانت در معنای ودیعه، کثرت استعمال دارد، پس حقیقت است.
  - ۳- لفظ اقاله در معنای تفاسخ، کثرت استعمال دارد، پس حقیقت است.
  - ۴- لفظ مهریه در معنای صدق، کثرت استعمال دارد، پس در آن معنا، حقیقت است.
- مرحوم علامه مظفر رحمته الله صاحب کتاب اصول الفقه معتقد است که اطراد نمی‌تواند نشانه حقیقت باشد. ایشان می‌فرمایند: «والصحيح ان الاطراد ليس علامة الحقيقة، لأن صحة استعمال اللفظ في معنى بما له من الخصوصيات، مرة واحدة، مستلزم صحته دائماً -سواء كان حقيقة أم مجازاً- فالاطراد



لا يَخْتَصُّ بِالْحَقِيقَةِ حَتَّى يَكُونَ عَلَامَةً لَهَا<sup>۱</sup> یعنی «صحيح آن است که اطراد نشانه حقیقت نیست؛ چرا که صحت یک بار استعمال لفظ در معنا با توجه به خصوصیاتش اقتضای آن را دارد که این استعمال همواره [و در استعمالات مکرر] صحيح باشد و فرقی ندارد که این استعمال حقیقی باشد یا مجازی؛ پس اطراد، اختصاصی به حقیقت ندارد تا علامت آن باشد» هرچند این سخن مرحوم مظفر رحمته الله خلاف مشهور است اما به حق، استدلال ایشان موجه به نظر می‌رسد. به‌طور مثال استیلاء، معنای مجازی واژه «ید» دانسته شده است<sup>۲</sup>؛ درحالی‌که کثرت استعمال واژه‌ی «ید» در قوانین در معنای استیلاء است؛ بنابراین منطقی نیست که کثرت استعمال، دلیل معنای حقیقی فرض شود.

### گفتار چهارم: تصریح واضح

آن است که واضح لفظ، به گونه‌ای اعلام کند که استعمال لفظ در کدام معنا از بین معانی متعدد مورد استعمال، حقیقی است. مثال: شخصی فرزند تازه متولد شده خود را، «علی» نام نهاده است. از این وضع به وضوح پیداست که لفظ «علی» در برابر معنای خود (نوزاد)، حقیقت است. نکته: تصریح واضح، اختصاص به واژگانی دارد که دارای واضح معین باشند، بنابراین واژگانی که دارای وضع تعیینی بوده‌اند و واضح معین ندارند، مشمول این مسأله نخواهند بود.

### گفتار پنجم: قول لغوی

یکی دیگر از نشانه‌های معنای حقیقی و مجازی، اظهارنظر دانشمند لغت شناس است؛ بنابراین، مراجعه به کتب مرجع علم لغت، می‌تواند تشخیص معنای حقیقی از مجازی را تسهیل نماید.

## فصل چهارم: اقسام حقیقت

حقیقت به معنایی که در علم اصول مطرح است، دارای اقسام گوناگونی است. در ذیل به پنج قسم از اقسام آن اشاره می‌شود.

۱- اصول الفقه، ج ۱، ص ۳۰

۲- مبانی استنباط حقوق اسلامی، ص ۳۱